

متن کامل سخنرانی احمد زید آبادی در کنگره سازمان معلمان ایران

عرض سلام دارم خدمت همه اعضای سازمان معلمان ایران، من قبلش دوست داشتم یک مقداری راجع به وضعیت آموزش و پرورش صحبت کنم ولی چون وقت محدود است می روم سر اصل مطلب. به هر حال سیاست خارجی ما هم وضعیت بهتر از آموزش و پرورش ندارد شما با مسائل آموزش پرورش خوب آشنا هستید میزان دستمزد و حقوق واقعا تاسفبار است اساسا قشر معلم را از سطح قشر متوسط به قشر فقیر تبدیل کرده است. متون ایدئولوژیک زده‌ای که مجبورید تدریس کنید چقدر بی ربط است با نیازهای امروز جامعه، و چقدر بی‌ربط است حتی با غنای فرهنگی ایران زمین و حتی در حوزه ادبیات هم که شما تدریس کنید می‌دونید که شعری را که به دانش آموزان درس می‌دهید همین وضعیت بی‌ربط را دارد.

خوب در سیاست خارجی اوضاع حتی متاسفانه فجیع تر بوده است من دیگه تصمیم ندارم مشکلات را بگم اینقدر زیاده و اینقدر دیگه مشخصه و اینقدر گفته می‌شود که به تکرار افتاده است و باید به فکر یک راه حلی باشیم. حالا دیگه تندی کردن و سرزنش کردن هم کمکی نمی‌کند.

سیاست خارجی دقیقا به معنای دنبال کردن منافع مردم یک واحد جغرافیای سیاسی به نام ملت- دولت یا کشور یا به قول فرهنگی در عرصه خارجی نیشین-استیت است. منافع ملی خودش یک مفهوم ذهنی است و در درجه اول اولویت‌ها قرار دارد و نهایتاً افکار عمومی تعیین کننده اولویت‌های سیاست خارجی است. که متاسفانه دولت- ملت و افکار عمومی که باید اولویت‌ها را تشخیص بدهد همه در کشور ما دچار بحران شده است. یعنی اصلا ما چیزی به عنوان نیشن استیت (ملت/دولت) را به رسمیت نشناختیم، واقعیتش این است که متاسفانه کسانی که انقلاب کردند چون مذهبی بودند این پدیده را که باید منافع ملی را دنبال کند باور نداشتند. مذهبی‌ها از امت‌گرایی و انترناسیونالیسم حرف می‌زدند.

لذا اساسا به اصل اینکه منافع این واحد دنبال بشود خیلی اعتنا نداشتند. اساساً اگر هم بخواهید به منافع ملی اعتقاد داشته باشید

پایه اولش برابری همه شهروندان است اساساً مفهوم شهروند در واحد ملی معنا پیدا می‌کند شهروندان صرف نظر از اینکه چه اعتقاداتی دارند چه دین و مذهبی دارند چه زبان و لهجهای دارند چه قومیتی و چه جنسیتی و چه وضعیت طبقاتی دارند، همه حقوق یکسان باید داشته باشند. حقوق برابر در مقابل قانون های که از ابتدا با تبعیض اعتقادی بسیار زشت و زننده تاریخی مواجه ایم یعنی تقسیم بندی مردم با اعتقادات خاص و برخورداری از امتیازات خاص، نه تنها از حقوق که از امتیازاتی برخوردارند که اگر اعتقادات دیگری داشته باشند حقوقش سلب می شود. این ناشی از این تفکر خیلی انحرافی و آپارتاید است.

همه دولت ها در جهان حتی کره شمالی هم می گوید ما داریم منافع ملی را دنبال می‌کنیم اما مردم را به فقر و بیچارگی کشانده است. برخی فکر می کنند باید روی این مواضع ایستاد و اتمی باشیم اما مردم هستند که باید اعلام کنند اینکه از چه طریقی مردم اعلام می کنند نه در خیابان بلکه از طریق سیستم نظام انتخاباتی و با وجود نهادهای که واقعاً نماینده بلافصل مردم باشند از طریق رقابت افکار مختلفی که در جامعه وجود دارد باید تعیین شود که همه این ها هم پاش لنگ بوده اگر نهادی بوده که انتخابی بوده رقابتی نبوده است خیلی از مردم حذف شدند.

بعد هم وقتی رفتند به نهاد انتخاباتی اساساً گفتند مهم نیست اولویت های نظام در جای دیگری تعیین می شود خوب در کجا؟ اصلاً جایی وجود نباید داشته باشد جز همین نهادی که نماینده مردم باید باشد حالا به هر حال سیاست خارجی از اولش مسیر اشتباه رفته است مسیر غلطی را طی کرد. درگیری با برخی از مسائل و یک ماموریت های خیلی عجیب و غریبی آمد در سیاست خارجی و تحمیل کردند بالاخره سیاست خارجی به ناچار در همین چهارچوب قواعد پذیرفته شده است و باید دنبال بشود و همه کشورها این را اگر انتقاد هم داشته باشند مجبورند به آن پایبند باشند. دیگه شما می تونید با قواعد بین الملل هم نقادانه برخورد کنید اما اگر بطورکلی این را شما یک پدیده ظالمانه و خبیثانه تلقی کنید و بخواهید با این درگیر بشوید و این را فرو بپاشید خوب همه که احساس می‌کنند منافعشان به خطر می افتد لذا دست به دست هم می دهند و متحد می شوند.

یک واحد کوچک ملی در این گوشه از جهان را در واقع در معرض تهدیدهای فراوانی قرار می دهید که تمام امکاناتش از بین رفته است و ممکن است به خطر بیفتد ببینید. بعضی وقتا یک اقدام ممکن است

خیلی جسورانه باشه و خیلی هم براتون دست بزنند در جاهای دیگری در گوشه های دیگری، ولی برای کشور شما مصیبت بار باشد. بنابراین تقریباً اولویت اصلی همه کشورها اول حفظ سرزمین و حفظ مردم و جان و مالشان است.

اتفاقی که در غزه افتاد خیلی ها اومدن بعد از هفت اکتبر دفاع کردند که چه مقاومتی بود! چه ضربه زد! اما نتیجه را شما نگاه کنید. الان غزه ای که بالاخره ۳۶۰ کیلومتر مربع بوده با تعدادی از این شهرهای کوچک اردوگاه های که زندگی جریان داشت به تلی از خاک و زباله تبدیل شده است که الان موندن حالا چیکار کنند. بعضی ها این را پیروزی می دانند. حالا آن مسئله به خود فلسطینی ها ربط دارد. اما واقعاً اینطور پیروزی را ما نمی خواهیم و دوست نداریم هرگز کشورمان آثار تمدنیش زیرباز از بین برود. و بعد برتلی از خاک بشینیم و بگیم ما مقاومت کردیم و پیروز شدیم.

متاسفانه همچین طرز فکر های هم در کشور وجود دارد که خیلی زبان نمی فهمند نمی شود باهاشون حرف بزنی همینجور داستان سرایی می کنند. خلاصه مواجهی که ما با مراکز قدرت جهانی داشتیم نوع استراتژی امنیت ملی که برای کشور تعریف شده است بیشتر هم جنبه امت گرایانه داشته است. منابع کشور هم که زیاد نبوده و به نقطه ای رسیده که من فکر می کنم از بین رفته است. الان تمام عوارض خودش را به کشور تحمیل می کند. در دوره ای قرار گرفتید که وضعیت معیشت مردم و وضعیت تورم و گرانی و سطح نارضایتی همه را عصبی کرده است.

متاسفانه یک وضعیت فوق العاده وخیم کشور ما پیدا کرده است که به نظر من شیرازه ی تمدنی ایران را از هم می پاشد. حالا من چون مسائل منطقه را دنبال می کنم و مسائل بین المللی را رصد می کنم متوجه می شوم که چه چیز خیلی هولناکی است. هولناکی تقریباً مثل سال 1919 و سال 1915 زمانی که دولت ضعیفی اینجا بود و حالا اونجا بین دو قدرت جهانی هم گیر کرده بودیم متاسفانه درکی هم از قدرت های بین المللی نداشتیم و ایران را تقسیم کرده بودند یعنی بعد از جنگ جهانی اول اصلاً قرار نبود ایرانی باشد که یک اتفاق خارج از اراده ما که کار خدا بوده یا کی بوده که در روسیه اتفاق افتاده و انقلاب شده و ما را نجات داده است. باور کنید انقلاب اکتبر ناخواسته ما رو نجات داد وگرنه اگر تزارها سر جاشون بودند در سال 1918 ایران بین بریتانیا و روسیه تقسیم شده بود.

بعد در مقطعی به طوری دشمن شدند که ایران در مقابل شوروی کمونیست تقویت شد و رضاشاهی اومد تازه حالا ما به رضا شاه بد و بیراه می‌گیم در زمان خودش اگر نمر اومد معلوم نبود اصلا چی می‌شد .

بطور کلی در معرض یک تهدید تاریخی فوق العاده شدید قرار گرفته‌ایم، غزه یعنی حماس را ببینید، فرض کنید آن چه برای حزب الله اتفاق افتاد، آنچه برای اسد اتفاق افتاد یا دیگران که این‌ها را به عنوان بازوهای جمهوری اسلامی حساب کردند که اینجوری باهاش برخورد کردند، خیلی صریح و عریان می‌گن ما به سر افعی بعد آسیب می‌زنیم حال این تهدید عملی شود تصور کنید چه بلایی سر کشور خواهد آمد.

می‌دونیم که حالا خیلی کار دارد اما تهدید خیلی سنگین است و مشکل است. صدام حسینی که تقریباً کاری هم در سیاست خارجی نداشت بعد از جنگ ایران و عراق که قوی شد یعنی سال آخر جنگ که دیگه زرادخانه موشکی داشت و شیمیایی هم داشت توازن قدرت در منطقه را جوری به هم زده بود که چون گفته بود اسرائیل باید از کرانه باختری عقب برود نه اینکه نابود بشود بلکه فقط گفته از کرانه باختری عقب برود یعنی چیزی که همه دنیا می‌گفتند دیدید که چنان بلایی به سرشون اومد که هدایت شدند سمت کویت و قطعنامه صادر کردند و خلع سلاح کردند و چون نظام تحریم‌ها سست و ضعیف شد اقدام نظامی کردند و دیدیم که چه جهنمی از خشونت اونجا جوشیده است حالا این سرنوشت کسی است که می‌گفته ما می‌خواهیم از قدرت استفاده کنیم که اسرائیل از کرانه باختری برود عقب، همه قطعنامه‌های سازمان ملل را اجرا کنیم دیگه راجع به لبنان و سوریه هم چیزی نگفته بود.

صدام گفته بود اسرائیل از سرزمین اشغالی خارج بشود حالا این را مقایسه کنید با تهدید به نابودی، اینجوری فکر کردن و این شعار را دادن تصور کردنش خیلی ساده است. حالا در دوره جنگ سرد که مردم و خمینی مطرح می‌کردند اون موقع حالا اصلاً داستان چیز دیگری بود اون موقع همه گروه‌ها چپ و کشورهای کمونیستی هم مطرح می‌کردند اما بالاخره مساله فلسطین از کنفرانس مادرید دیگه داستانش عوض شد و معلوم است به چه سمتی دارد می‌رود، به سمتی می‌رود که قرار است اسرائیل بخشی از این منطقه باشد. لذا سیاست‌ها نیز متناسب با این واقعیت باید عوض شود. همه نیز عوض کردند سیاست خود را، همه عرب‌ها نیز سیاست خود را تغییر دادند. یک روزی هیچ اسرائیلی دنبال اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان فلسطین نبود آدم‌های کوچکی که نبودند این عمار و ابومازن و ابوجهل آدم

هاب بزرگی بودند زندگیشون از صفر تا صد در رابطه با این مسئله قرار داشت. چرا به این نتیجه رسیدند؟ چون دیدند دیگه نمی‌شود سیاست قبلی را دنبال کرد.

اما اینجا همینجور نه از روی حساب و کتاب و در نظر گرفتن منافع کشور یا نه از منظر بحث حق و عدالت بلکه برای رقابت های داخلی که رقبا را حذف کنند و بگویند ما برحقیم اینها بر باطل هستند دعوا راه انداختند. در واقع این بحث داغ شد اول برای زدن هاشمی و بعد هم برای زدن اصلاحات. و این شعارها مطرح شد و غلظت هم بعدا پیدا کرد و شد چیزی که نمی‌تونند رها یش کنند.

الان یک کسانی در آمریکا روی کار آمدند که به لحاظ اعتقادی در کنار تندروترین عناصر اسرائیلی قرار می‌گیرند. حرف های که اعضای دولت آقای ترامپ مطرح می‌کنند را جرات نمیکنن افراد مذهبی و حزب اقتدار یهود یعنی بنگلی مطرح کنند. می‌گویند بله اینجا را نمی‌شود اینجوری بازسازی کرد. با مواد منفجره و تونل های وحشت که نمی‌شود می‌گویند بروید چند سال دیگه برگردید اینجا را ما می‌سازیم. در واقع داره میگه که اساسا اینجا تموم شد دیگه شما تا باشید مایه دردرس هستید.

حالا در ایران و در این موقعیت باید گفت حداقل از این مردم فشار سیاسی و فشار صنفی را بردارید که حداقل احساس آزادی کنند و پای همبستگی ملی بایستند حالا دارند معترضان را سرکوب هم می‌کنند. خدا به داد این کشور برسد من فقط ته دلم آرزو می‌کنم مثل سال ۱۹۱۷ و سال ۱۹۲۵ خدا خودش یک مرحمت کند و ما را نجات بدهد وگرنه اینها واقعا کشور را بردند به یک نقطه که نه فقط خودشون بلکه کل کشور را در معرض یک تهدید حیاتی و بنیادی قرار دادند.

البته خیلی چیز خوبی نگفتم متاسفانه، کاش موقعیت بهتری بود و حرفهای بهتر و خوشی می‌زدیم. ولی وضعیت این است من هم نمی‌توانم کتمان کنم. امیدواریم به اتفاقات خوبی بیفتند. خیلی ممنونم.